

پیروزی سار کوزی:

پیروزی راست هویتی

دکتر حسین دهشیار*

مقدمه

رقابت بر قدرت هاداشته، اما نیرو گرفتن راستگرایان فرانسوی باز تاب شکست زمامداران آن کشور در جذب فرهنگی و ارزشی نسل دوم مهاجران در فرانسه است. همه بزرگان در جناحهای راست و چپ در پایان سده نوزدهم این نکته را پذیرفته بودند که فرانسه در بهینه جهانی الگویی تمدنی بوده است و همچنان باید الگو باقی بماند. در پایان سده بیستم، رهبران فرانسه در هر دو سوی طیف سیاسی^۱ (راست و چپ) در این باره هم‌رأی بودند که کشورشان در انتقال ارزشهای تمدنی خود به مهاجرانی که در پیرامون شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، آشکارا شکست خورده است. پیروزی ژان مری لوپن بر نامزد جناح چپ لیونل ژوسپین و دستیابی او به بیش از نوزده درصد آرا در دور نخست انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۰۲، نشان از آگاهی نخبگان و شهروندان فرانسوی از ناتوانی چشمگیر گلیست‌ها و چپ‌ها در یکپارچه ساختن جامعه فرانسه از جنگ دوم جهانی به این سو داشت. برخلاف تاجر بسم و ریگانیسیم که تا اندازه زیادی بر آیند جنگ سرد و مبارزات بزرگ ایدئولوژیک در آن دوران بوده، به پیروزی سار کوزی باید بعنوان برآیند شکست فرانسه و ویژه‌چپگرایان در شکل دادن به گونه‌ای

پیروزی قاطع نیکولاس سار کوزی در انتخابات ریاست جمهوری در ماه مه با به دست آوردن نزدیک به پنجاه و چهار درصد آراء، باید نشانه بی‌چون و چرای مشروعیّت یافتن اندیشه‌های اقتصادی و نگرش سیاسی راست شمرده شود. در ۱۹۷۹ مارگارت تاچر نماینده راست‌گرایی در انگلستان و پیروزی رونالد ریگان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۰، نشان دهنده گسترش راست‌گرایی در آمریکا بود. قدرت‌یابی سیاسی و اقتصادی راستگرایان در سرزمینهای آنگلو ساکسون در دو سوی آتلانتیک، سقوط کمونیسم را آسان کرد، در حالی که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان خاستگاه چپ انقلابی، گسترش راست‌گرایی در فرانسه را گریزناپذیر ساخت. تاجر بسم و ریگانیسیم در چارچوب مبارزات ایدئولوژیک سر بر آورد، در حالی که پیروزی سار کوزی بر پایه شناسایی ضرورت نگهداشت و تقویت ارزشهای هویتی و ملی در جامعه فرانسه امکان‌پذیر گشت. راست‌گرایی آنگلو ساکسونی ریشه در رویه‌های بین‌المللی در دوران

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

محیط اجتماعی قوام یابد. چنانچه «ارتزاق بطنی» وجود داشته باشد، فرد نسبت به کیفیت زندگی در جامعه خود سخت حساس می شود، زیرا خود را بخشی از آن می یابد و زندگی و بینش او خود به خود در پیوند با آن شکل می گیرد. در جامعه فرانسه که خریدمحوری و خوردوری از یک سوشالوده ارزیابی و داوری و از سوی دیگر تعیین کننده کیفیت معناسازی است، سیاستمدار همچون ماهی در آب است. او یکسره در جامعه غوطه ور است و نبض جامعه، نقش بنیادی در ترسیم چشم اندازهای فکری او دارد و دیگر گونی های احتمالی در چارچوب بینشی او راقم می زند. در فرانسه که اخلاق مدنی یکی از دو ستون اصلی کارکردنگرشی، تصمیم گیری و سیاستگذاری عمومی است، سیاستمداران برای ماندن در صحنه و به دست آوردن پذیرش عمومی، باید توان پاسخگویی به نیازها و الزامات اجتماع را داشته باشند. مهمترین هدف در

هویت متمایز فرانسوی و بی اثر ساختن نفوذ و به گسترش اندیشه های سیاسی و اقتصادی آنگلو ساکسونی در اروپا نگر است.

به سخن دیگر، پیروزی نیکولاس سارکوزی به معنای اعتبار یافتن ناسیونالیسم از یک سو و برهم خوردن اجماع نخبگان فرانسوی در مخالفت یکپارچه با ما فهم و نگرش های آنگلو ساکسونی از سوی دیگر است.

بنیان نظری پیروزی سارکوزی

کارکرد و توجهات ارزشی رهبران سیاسی، همچون دیگر انسانها، سخت متأثر از چگونگی تحولات در اجتماع است و بی گمان میزان، بردوزرفای این اثرگذاری باید تابعی از عوامل فردی، ملی و ساختاری در نظر گرفته شود. اما آنچه بر سرهم مطرح است و باید بعنوان واقعیتی گریزناپذیر در نظر گرفته شود، رابطه مستقیم دیگرگوئی های اجتماعی و اثرپذیری تصمیم گیرندگان است. این واقعیت در کشورهای دموکراتیک در قیاس با کشورهایی که بهای کمتری به ارزشهای فردمحور می دهند، اعتبار و نمود بیشتری دارد. در کشورهایی که ایده برتری فرد بر کلیت ها (بی توجه به ماهیت و جایگاه آن کلیت ها) نهادینه شده و جا افتاده است، رهبران سیاسی نه تنها بر پایه معیارهای اخلاقی و مدنی خود در املزم می دانند که این اثرپذیری را به نمایش گذارند، بلکه در چارچوب منافع فردی خود (ضرورت نگهداشت و بهبود بخشیدن به جایگاه اجتماعی خویش) نیز این نکته را بایسته می یابند که چشم از دیگرگوئیها در دو سطح ملی و بین المللی برنگیرند. اخلاق مدنی از یک سو و منافع فردی از سوی دیگر حکم می کند که سیاستمداران در این راه گام بردارند. اخلاق مدنی، این نکته را ضرور و در همان حال طبیعی جلوه می دهد که خلوص و خوردوری انسانها نقشی برجسته در زندگی آنان بازی کند. این بدان معناست که با توجه به واقعیات، رویدادها و مباحث در سطح جامعه، باید نگرشها را پالو دو سمت و سود داد. به سخن دیگر، سیاست گذاری و حتی حرکت در راستای سیاستگذاری عمومی باید در یک «چارچوب هنجاری»^۳ صورت پذیرد.

سیستم اعتقادی افراد باید خود را به بطن جامعه پیوندزند و از آن تغذیه کند. این بدان معناست که منطق اخلاق مدنی بی چون و چرا حکم می کند که فرد در جامعه یکسره در چارچوب «ارتزاق مدنی» زیست کند. منظور آن است که سیاستها و اندیشه ها برای ارزش یافتن باید در همخوانی با

● قدرت یابی سیاسی و اقتصادی راستگرایان در سرزمینهای آنگلو ساکسون در دو سوی آتلانتیک، سقوط کمونیسم را آسان کرد، در حالی که فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان خاستگاه چپ انقلابی، گسترش راستگرایی در فرانسه را گریزناپذیر ساخت. تاچریسم و ریگانیسم در چارچوب مبارزات ایدئولوژیک سربر آورد، در حالی که پیروزی سارکوزی بر پایه شناسایی ضرورت نگهداشت و تقویت ارزشهای هویتی و ملی در جامعه فرانسه امکان پذیر گشت. راستگرایی آنگلو ساکسونی ریشه در رویارویی های بین المللی در دوران رقابت ابر قدرت ها داشته، امائیر و گرفتن راستگرایان فرانسوی بازتاب شکست زمامداران آن کشور در جذب فرهنگی و ارزشی نسل دوم مهاجران در فرانسه است.

کردن بیشتر رای دهندگان به سار کوزی، در واقع نشان دهنده خواست و تلاششان برای زنده کردن هویت فرانسوی است که از دید آنان همواره وجه تمایز فرانسه از دیگر کشورها و معرف فرانسه بعنوان مطرح ترین و معتبر ترین عضو «دایره داخلی» اروپا در برگیرنده انگلستان، فرانسه و آلمان بوده است. پیروزی نیکولاس سار کوزی از دل فرایند «در جستجوی فرانسه»^۵ که شهروندان و نخبگان فرانسوی آنرا بی گرفته اند، برآمده است. در این چارچوب است که باید به انتخابات ریاست جمهوری و روند آن پرداخت.

نزدیکی موضوعی راست و چپ

در فرانسه، مانند هر کشور اروپایی دیگر، همه پدیده‌ها متأثر از «زمینه داخلی و بین المللی»^۶ است. بی گمان این واقعیت در مورد انتخابات ریاست جمهوری بعنوان نافذترین و برجسته ترین پدیده سیاسی نیز راست می آید. نیکولاس سار کوزی نامزد اتحاد برای یک جنبش مردمی (UFP) و سگولن رویال نامزد حزب سوسیالیست بعنوان بازیگران اصلی در دور دوم انتخابات، نماد این واقعیت شدند که سیاستمداران تا چه اندازه از شرایط زمانه و گرایشها در جامعه خود اثر می پذیرند. از همین بود که برخلاف ژاک شیراک گلیست که بر پایه روش سنتی به جامانده از دوران ریاست جمهوری دو گل (۱۹۵۸ تا ۱۹۶۹) بر سیاست خارجی و یک «جهان چندقطبی»^۷ تأکید می کرد، دو نامزد در این انتخابات به زمینه داخلی پرداختند. این بدان معناست که «تعامل با نگرانی اجتماعی و سیاسی در چارچوب ترتیبات نهادی...» که از ویژگی های ساختارهای دموکراتیک در اروپا و بویژه در اروپای باختری است، آشکارا وجود دارد. ناآرامیهای گسترده در سال ۲۰۰۵ و رأی منفی فرانسویان به قانون اساسی اتحادیه اروپا برای هر دو نامزد روشن ساخته بود که مشکلات و تعارضات گسترده در جامعه فرانسه، نگرانی اصلی و گریز ناپذیر شهروندان است. برخلاف دهه ۱۹۸۰ که وجود موشکهای کوتاه برد آمریکا در خاک اروپا فرانسویان را به خیابانها کشاند، در نیمه نخست هزاره نو، شورهای خیابانی و دفاع از هویت و بویژه فرانسوی، جامعه را دستخوش ناآرامیهای ژرف ساخت. گلیست هابر هویت اروپایی فرانسه برای کاهش نفوذ و اقتدار کشور آن سوی آتلانتیک یعنی آمریکا تأکید می کردند در حالی که سار کوزی بعنوان نماد نسل تازه سیاستمداران فرانسوی، برای مهار کردن ناآرامیهای نژادی و مذهبی در

● برخلاف تاجر بیسم و ریگان بیسم که تا اندازه زیادی بر آیند جنگ سرد و مبارزات بزرگ ایدئولوژیک در آن دوران بوده، به پیروزی سار کوزی باید بعنوان برآیند شکست فرانسه و بویژه چپگرایان در شکل دادن به گونه ای هویت متمایز فرانسوی و بی اثر ساختن نفوذ روبه گسترش اندیشه های سیاسی و اقتصادی آنگلو ساکسونی در اروپا نگر است.

به سخن دیگر، پیروزی نیکولاس سار کوزی به معنای اعتبار یافتن ناسیونالیسم از یک سو و برهم خوردن اجماع نخبگان فرانسوی در مخالفت یکپارچه با مفاهیم و نگرش های آنگلو ساکسونی از سوی دیگر است.

سیاستهای عمومی، از میان بردن بر خوردها و کشمکشهای اجتماعی است.^۴

اگر این اصل را بپذیریم، باید بگوییم که سیاستمداران مطرح و اثرگذار در چنین جوامعی فرزندان زمانه خود و سخت متأثر از ویژگی های آن در مقاطع تاریخی ویژه هستند. این اثرپذیری، زمینه مناسبی پدید می آورد که سیاستمدار خود به عاملی تعیین کننده در سمت و سوی یافتن دیگر گونیه های آینده یا دیگر گونیه های کنونی و تقویت یا تضعیف آنها تبدیل شود. در جوامع دموکراتیک، مانند فرانسه، تنها سیاستمداران از اعتبار برخوردار می شوند و فرصت و قابلیت جهت دهی به پدیده ها و رویدادها را می یابند که بتوانند تحولات اجتماعی را در یابند و نبض جامعه را حس کنند. اگر این ویژگی را داشته باشند، خواهند توانست به گونه ای عاملی تعیین کننده در فرایند کلی دیگر گونیه های اجتماعی در آینده و نقشی سازنده در این زمینه بازی کنند. نیکولاس سار کوزی، بی گمان فرزندان زمانه خود است و پیروزی او را باید با تاب واقعیات اجتماعی و بویژه پیامد معضل مهاجران و ناتوانی سیستم سیاسی-فرهنگی فرانسه در جذب و تبدیل کردن آنان به شهروندان تمام عیار دانست. رو

جامعه بر هویت بومی فرانسه انگشت گذاشت. آنچه در رقابت نامزدهای چپ و راست مطرح نشد، آمریکاستیزی به شیوهٔ مرسوم بود؛ به جای آن، نگرانی ژرف از فرانسوی ستیزی مهاجران و بویژه فرزندان نسل نخست مهاجران در کانون جدلها و مباحثات بود. نیکولاس سارکوزی و سگولن رویال در چارچوب اولویت‌های داخلی سیاستهای خود را تنظیم کردند و بر پایهٔ آنها به داوری رأی دهندگان چشم دوختند. «آمریکاستیزی دو گل»^۸ و «سرمایه ستیزی میتران»^۹ که امروز دیگر با واقعیات جهانی و داخلی همخوانی ندارد، جای خود را به «جستجو برای فرانسهٔ نو»^{۱۰} داد و این شعار محور سیاستهای انتخاباتی دو نامزد شد.

فرانسه در دهه‌های گذشته پذیرای انبوهی از مهاجران از کشورهای مسلمان و غیرمسلمان آفریقا که زمانی زیر سلطه‌اش بودند شده است. سیاست پذیرش مهاجران بر این پندار استوار بود که فرانسه به سادگی خواهد توانست مهاجران را جذب و هضم کند. همچنان که انگلیسی‌ها به گرایش داشتن به «اتلانتیسیسم» و آلمانیها به «صلح طلب بودن» در دوران پس از جنگ دوم شهره‌اند، فرانسویان نیز به این می‌بالند «استثنایی» اند. این باور در میان فرانسویان بویژه در میان نخبگان آن کشور وجود دارد که فرهنگ فرانسه از چنان ویژگی‌هایی برخوردار است که آنرا از همهٔ فرهنگها متمایز می‌کند. در چارچوب این اندیشه و باور بود که در گذشته و بویژه در دوران پس از جنگ جهانی دوم، فرانسه بی‌نگرانی پذیرای مهاجران از کشورهای آسیایی و آفریقایی می‌شد. فرانسویان چنین می‌پنداشتند که در گذر زمان، مهاجر مجذوب ارزش‌های متعالی فرهنگ فرانسه خواهد شد و فرهنگ به گونهٔ یک فرانسوی با همهٔ ویژگیهای ارزشی بر جسته‌ای در خواهد آمد؛ هر چند این «جذب فرهنگی-ارزشی» به آهستگی انجام می‌گیرد، اما روشن است که حرکت همیشه از فرهنگ بومی به سوی ارزشهای فرانسوی خواهد بود. به هر رو باوری ژرف به برتری ذاتی فرهنگ فرانسه بر دیگر فرهنگها وجود داشت.

● آنچه بر سر هم مطرح است و باید بعنوان واقعیتی گریزناپذیر در نظر گرفته شود، رابطهٔ مستقیم دیگر گونیهای اجتماعی و اثرپذیری تصمیم‌گیرندگان است. این واقعیت در کشورهای دموکراتیک در قیاس با کشورهای که بهای کمتری به ارزشهای فرد-محور می‌دهند، اعتبار و نمود بیشتری دارد. در کشورهای که ایدهٔ برتری فرد بر کلیت‌ها (بی‌توجه به ماهیت و جایگاه آن کلیت‌ها) نهادینه شده و جاافتاده است، رهبران سیاسی نه تنها بر پایهٔ معیارهای اخلاقی و مدنی خود را ملزم می‌دانند که این اثرپذیری را به نمایش گذارند، بلکه در چارچوب منافع فردی خود (ضرورت نگهداشت و بهبود بخشیدن به جایگاه اجتماعی خویش) نیز این نکته را بایسته می‌یابند که چشم از دیگر گونیها در دو سطح ملی و بین‌المللی برنگیرند. اخلاق مدنی از یک سو و منافع فردی از سوی دیگر حکم می‌کند که سیاستمداران در این راه گام بردارند.

در فرانس، به عنوان نیرومندترین حزب راست گرا در اروپا، بر پایهٔ چنین اندیشه‌ای سر بر آورد. «راست‌گرایان تندرو که امروزان مری‌لویین نمایندهٔ آنها شناخته می‌شود، بر این باورند که مهاجران از کشورهای عرب و آفریقایی، قابلیت‌دگرگونی و ظرفیت تحول فرهنگی را ندارند و آمدنشان به فرانسه تنها آلودگی فرهنگی به بار می‌آورد؛ پس یکسره باید از ورود و

نمی‌توان دامنه‌وژرفای نفوذراستگرایان تندرو در جامعه فرانسوی را نیز نادیده گرفت. بی‌گمان در همه کشورهای اروپایی در زمینه جذب مهاجر و سیاست‌های مهاجرتی اختلاف نظر بسیار است، اما در فرانسه مسئله مهاجرت موضوع اساسی و کلیدی در انتخابات بود. پاسخ این پرسش را که چرا نوزده درصد آرای ژان مری لوین در انتخابات ۲۰۰۲، کمابیش در انتخابات ۲۰۰۷ به نصف کاهش یافته است، باید در تبدیل شدن مسئله مهاجرت از یک موضوع حاشیه‌ای مورد نظر راستگرایان تندرو به موضوعی کلیدی و مشروع از دید همه گروه‌ها و احزاب سیاسی از راست تا چپ دانست. نیکولاس سارکوزی بخش بزرگی از آرای کسانی را که در انتخابات پیشین به نامزد راستگرایان تندرو نظر داشتند به دست آورد و با پرداختن به مسئله مهاجران بعنوان یکی از مایه‌های نگرانی جامعه، اثر امشرو عیت مباحثه‌ای بخشید. البته مسئله مهاجرت از آن رو بر جسته شده است که در این سال‌ها رنگ هویتی نیز یافته است، زیرا بیشتر مهاجران از دید دینی و مذهبی سخت منسجم هستند و ارزشهای مذهبی نقش بنیادی در شکل دادن به هویت، شیوه زندگی و چگونگی معناسازی آنان دارد. برای این مهاجران، ارزشهای مذهبی در زندگی اجتماعی و زندگی خصوصی هویت بخش است. آنان بر این باورند که بابه میدان آوردن نمادهای مذهبی، هویتشان را امتحانی می‌سازند.^{۱۲}

انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ بر سه اصل برابری، برادری و آزادی با گرفت و جمهوریهایی پنج‌گانه نیز در چارچوب این سه مفهوم بوده است. نکته روشن و سرنوشته ساز در مورد فرانسه این است که مذهب تشکیلاتی و رسمی از هنگام انقلاب کبیر کمرنگ شده است و نهادها و سیاستمداران فرانسه مفاهیم مذهبی را در تعارض با ارزشهای انقلاب و ماهیت مدنی جامعه خود می‌یابند. از همین رو مذهب به گونه رسمی آن کمترین جلوه را در میان فرانسویان دارد. این وضع در تعارض با دیدگاه بسیاری از مهاجران است که سخت به باورهای مذهبی خود پایبندند و مفاهیم و بنیادهای ارزشی شان یکسره متفاوت از بنیادهای ارزشی حاکم بر جامعه فرانسه است. بیش از پنج میلیون مسلمان در فرانسه زندگی می‌کنند. دیدگاه بسیاری از مهاجران مذهب محور است و بیشتر آنان برخلاف فرانسویان که اخلاق دوتونی دارند، یکسره پایبند اخلاق تک‌ستونی‌اند. از دید آنان ارزشهای مذهبی باید راهنمای رفتاری و نگرشی انسانها باشد. آنان کلیت زندگی را در چارچوب مذهب و

متعالی ارزش‌های مدنی انگشت می‌گذارند. راست‌گرایان ضعف بیگانگان را شالوده‌اندیشه‌های نژادی خود قرار می‌دهند و چپ‌گرایان بر تری مدنی و ارزشی فرهنگ خودی پا می‌فشارند و بدین سان فرانسویان را انسانهایی استثنایی می‌پندارند.

به علت ریشه‌دار بودن همین پندار، جایگاه جناح راست تندرو در فرانسه بسیار متفاوت از دیگر جوامع اروپایی است. در فرانسه جناح راست تندرو از دیده‌نجراری بسیار نیرومند است و ارزشها و گرایشهای راست که سخت مهاجرستیز، انزواگرا و اروپاستیز است، اعتبار و برجستگی چشمگیر یافته است. راستگرایان تندرو در فرانسه پایگاه اجتماعی گسترده و پویا دارند و از همین رو نیز نیکولاس سارکوزی و سگولن رویال در مبارزات انتخاباتی خود به مسئله مهاجران که یکی از موضوعات کلیدی در شعارها و برنامه‌های راست‌گرایان تندرو است پرداختند. هر چند آلمان را پایگاه فاشیسم دانست، اما

● در جامعه فرانسه که خردمحوری و خردورزی از یک سو شالوده‌ارزیابی و داوری و از سوی دیگر تعیین کننده کیفیت معناسازی است، سیاستمدار همچون ماهی در آب است. او یکسره در جامعه غوطه‌ور است و نبض جامعه، نقش بنیادی در ترسیم چشم‌اندازهای فکری او دارد و دیگر گونی‌های احتمالی در چارچوب پینشی او راقم می‌زند. در فرانسه که اخلاق مدنی یکی از دو ستون اصلی کارکردنگرشی، تصمیم‌گیری و سیاستگذاری عمومی است، سیاستمداران برای ماندن در صحنه و به دست آوردن پذیرش عمومی، باید توان پاسخگویی به نیازها و الزامات اجتماع را داشته باشند. مهمترین هدف در سیاستهای عمومی، از میان بردن برخوردها و کشمکشهای اجتماعی است.

● در جوامع دموکراتیک، مانند فرانسه، تنها سیاستمدارانی از اعتبار برخوردار می‌شوند و فرصت و قابلیت جهت دهی به پدیده‌ها و رویدادها را می‌یابند که بتوانند تحولات اجتماعی را در یابند و نبض جامعه را حس کنند. اگر این ویژگی را داشته باشند، خواهند توانست به گونه‌ای عاملی تعیین کننده در فرایند کلی دیگر گونیهای اجتماعی در آیند و نقشی سازنده در این زمینه بازی کنند. نیکولاس سار کوزی، بی‌گمان فرزند زمانه خود است و پیروزی او را باید بازتاب واقعیات اجتماعی و بویژه پیامد معضل مهاجران و ناتوانی سیستم سیاسی-فرهنگی فرانسه در جذب و تبدیل کردن آنان به شهروندان تمام عیار دانست.

مهاجرت بوده است، باید در آشوبهای ۲۰۰۵ در مناطق مهاجر نشین جستجو کرد. این ناآرامیها به شهر و ندان فرانسه و بویژه رهبران سیاسی نخبگان نشان داد که سیاست جذب فرهنگی مهاجران باشکست آشکار و بهره‌ور گشته و کشور گرفتار بحران هویت شده است. نتایج انتخابات را چگونگی دفاع از هویت فرانسوی و چگونگی همخوان کردن مهاجران با جامعه فرانسه رقم زد و مسائلی همیشگی چون اوضاع اقتصادی، سیاست خارجی و بیکاری بهره‌دهای پایین تر رانده شد. این واقعیت را که ژان مری لوین بر خلاف سال ۲۰۰۲ به دور دوم انتخابات راه نیافت نباید نشانه سست شدن پایگاه راستگرایان گرفت، بلکه بر عکس، آنرا باید گویای تبدیل شدن موضوعات مورد علاقه راستگرایان به موضوعات مطرح و مشروع سیاسی دانست. اندیشه‌های راست افراطی در سطح جامعه گسترش یافته است و دیگر ارزشهای مورد نظر این جناح در حاشیه نیست. رقابت سار کوزی و رویال در چارچوب مباحثات همیشگی چپ و راست نبود بلکه یکسره پیرامون این

ارزشهایی آسمانی که به آنها باور دار ند می‌سنجند و ارزیابی می‌کنند؛ در حالی که از دید ژان مری لوین راستگرای تندرو، نیکولاس سار کوزی را استگرای میانه‌رو، و سگولن رویال چپگرای میانه‌رو و اجتماع را باید در قالب ارزشهای مدنی نگرست و شرایط آنرا تجزیه و تحلیل کرد. مهاجران که بسیاری از آنان مسلمانند، برخلاف نظر بسیاری از فرانسویان که پشتیبان پذیرش آنان بوده‌اند، جذب فرهنگ مدنی فرانسوی نشده‌اند و چارچوب‌های ارزشی خود را که بر مذهب استوار است و بر پایه آثرفتار می‌کنند همچنان نگهداشته‌اند. بیشتر روشنفکران و نخبگانی که نگاه مثبت به مهاجران داشته‌اند و فرهنگ فرانسوی را قادر به دگرگون ساختن مهاجران می‌دانسته‌اند و می‌دانند، خانه در جناح چپ دارند.

سار کوزی نماد راستگرایی هویتی^۳

پایان گرفتن دوران رویال و یوبی لیبرالسم و کمونیسم، به ارزیابی تازه‌ای از مسئله مهاجران در فرانسه انجامیده است. در دوران بر خوردهای ایدئولوژیک، چون همه پدیده‌ها و موضوعات در متن این دو ایدئولوژی بررسی می‌شد، ریشه اصلی مشکلات و پدیده‌ها که در بیشتر موارد بستگی چندانی هم به نبرد لیبرالسم و کمونیسم نداشت، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. رأی منفی فرانسویان به قانون اساسی اتحادیه اروپا باید نخستین نشانه پویش ملی در ابراز نگرانی از ورود ارزشهای غیر مدنی و غیر فرانسوی به فرانسه دانست. فرانسویان بار ای خود به این دیدگاه راستگرایان تندرو و اعتبار بخشیدند که افراد پاینده ارزشهای مذهبی غیر مسیحی خطر بنیادی برای هویت فرانسوی به شمار می‌آیند. دیگر نشانه بهبود وضع راستگرایان از دید ارزشی را باید نتایج دور نخست انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۲ دانست که نامزد جناح راست تندرو از رسیدن نامزد حزب سوسیالیست، لیونل ژوسپن، به مبارزه نهایی با ژاک شیراک گلیست جلوگیری کرد. ژاک شیراک تنها با بسیج شهر و ندان در برابر اندیشه‌های افراطی توانست برای بار دوم به ریاست جمهوری برسد. بدین سان، می‌بینیم که راستگرایی آرام آرام به مرکز ثقل معادلات سیاسی فرانسه راه یافته است. انتخابات ریاست جمهوری در ۲۰۰۷ بیش از هر چیز در تاریخ فرانسه گویای این حقیقت است که راستگرایی هویتی به اقتدار سیاسی و مشروعیت ارزشی و توجیهی در جامعه رسیده است. پاسخ این پرسش را که چرا نتایج انتخابات ۲۰۰۷ تا این اندازه متأثر از دیدگاههای نامزدها در زمینه

می‌دانند، این بار می‌بایست درباره مقوله‌ای به تعریف سیاستها و راهکارها بپردازد که در حوزه اقتدار راست گرایان بود. از همان آغاز روشن بود که سار کوزی پیروز خواهد شد، زیرا ناگزیر از بازسازی جناح راست نبود؛ در حالی که رویال پیش از هر چیز می‌بایست تعریفی تازه از چپ به دست دهد. اما اینکه چرا جناح چپ به هبری رویال مسئله مهاجرت را بعنوان موضوع اصلی پذیرفت و درباره آن و نه درباره مسائل اصلی مورد نظر جناح چپ در زمینه اقتصاد به بحث پرداخت، تازه بودن و دنباله داشتن ناآرامیهای خشونت بار در ۲۰۰۵ بود. رویال این آمادگی را در مخاطبان نیافت که نبوشای سخنانش درباره معضل بیکاری یا آینده اتحادیه اروپا باشند و ناگزیر شد با برگی بازی کند که همیشه دست راست گرایان بوده است: وضع مهاجران و اینکه چگونه می‌توان از هویت فرانسوی پاسداری کرد. به سبب اوج گرفتن مفاهیم ناسیونالیستی در میان فرانسویان بود که سگولن رویال دستور داد در همه میتینگ‌های انتخاباتی سرود ملی فرانسه نواخته شود و قول داد که اگر به ریاست جمهوری برسد یادگیری سرود ملی را در مدارس اجباری کند. او به ریاست جمهوری نرسید ولی بی‌گمان با سخنان و رفتار خود، اعتبار بیشتری به جناح راست بخشید. برخلاف چپ گرایان در سالهای گذشته که اقتدار ملی و هویت بر ترانژامعه‌ای مرفه و آزاد استوار می‌جستند، جناح چپی که رویال نماد آن بود به نمادهای ناسیونالیسم چنگ زد و پاسداری از هویت را در خواندن سرود یافت. این را باید شکستی بزرگ برای پیروان اندیشه مارکس در کانون روشن فکری چپ گردانست. رویال چون خود را در وضعی شکننده یافته بود و پشتیبانی یکپارچه پایگاه اجتماعی خود را انداخت، این سخن را به میان آورد که اگر سار کوزی پیروز شود، آشوب و ناآرامی به فرانسه باز خواهد گشت. او کوشید با بهره برداری از ترس شهروندان از بروز ناآرامیها آنان را به سوی خود بکشاند و نگذارد که راست گرایان تندرو در پی پیروزی سار کوزی، اندیشه‌های خود را مشروعیت یافته ببینند.

سار کوزی از آلاتین مجارستان که نیاکانش در آنجا دست اندر کار سیاست بودند به کاخ الیزه راه یافت، زیرا بر یاکنندگان آشوبهای ۲۰۰۵ را «زباله‌های متعفن» خوانده و در مقام وزیر کشور سر سخنانه بهره‌براری با آنان پرداخته بود. او همچون جولیانی شهر دار نیویورک که با شعار نظم و قانون به پاکسازی اجتماعی شهر پرداخت، بهره‌براری با آشوبگران برخاست. افزایش ترس و نگرانی شهروندان از اینکه اگر با

● راست گرایان تندرو که امروزان مری لوپن نماینده آنها شناخته می‌شود، بر این باورند که مهاجران از کشورهای عرب و آفریقایی، قابلیت دگرگونی و ظرفیت تحول فرهنگی را ندارند و آمدنشان به فرانسه تنها آلودگی فرهنگی به بار می‌آورد؛ پس یکسره باید از ورود و اقامتشان جلوگیری کرد. راست گرایان تندرو با طرفداران سیاست پذیرش مهاجر و منطق آنان که شالوده‌ای چپ گرایانه دارد، سخت مخالفند. چپ گرایان و میانه‌روها که در شمار طرفداران پذیرش مهاجرند، منطق خود را بر برتری ذاتی ارزش‌های فرهنگی فرانسه که از دید آنان بسیار متعالی و انسان محور است گذاشته‌اند. اینان بر این نکته پای می‌فشارند که فرهنگ فرانسه دارای «آثار تمدن ساز» است و مهاجران به سبب برتری ذاتی ارزش‌های فرهنگی فرانسوی، پس از چندی دلبسته و پایبند آن خواهند شد.

نکنه می‌گشت که چگونه می‌توان از هویت فرانسوی دفاع کرد و چگونه باید مهاجران را به سوی ارزشهای مدنی فرانسوی راند. شکست سیاستهای سوسیالیستی در دهه هشتاد برای مدیریت مسئله مهاجران،^{۱۳} به این انجامیده است که از یک سو راست میانه موضوع مهاجرت را در عمل عاملی قدرت ساز بیابد و از سوی دیگر چپ گرایان ناگزیر شوند به مفاهیم ملی و ناسیونالیستی همچون نواخته شدن سرود ملی در مراسم غیر دولتی بیشتر بپردازند.

سار کوزی و رویال، هر دو، موضوع مهاجرت را محور مبارزات انتخاباتی خود قرار دادند، هر چند نامزد جناح راست میانه‌رو میدان پوییش بیشتری در این زمینه داشت. رویال برخلاف سنت سوسیالیستها که بر قراری عدالت اقتصادی و نفی استثمار کارگران و زحمتکشان را حوزة عملیاتی خود

تبدیل کرد و سوار بر موج ناسیونالیسم به قدرت رسید. پیروزی او گویای دگرگونی کیفی جایگاه بازیگران سیاسی و احزاب است. گرایش چشمگیر چپگرایان به موضوعاتی که همواره مورد تأکید راستگرایان بوده، بیانگر این نکته است که اندیشه‌های هویتی ملی در معادلات و تعاملات سیاسی در اروپا جنبه کلیدی یافته است. پیروزی سار کوزی نشان دهنده اقتدار یافتن راست هویتی در پهنه سیاسی فرانسه است.

کتابنامه

1. John Weightman, "Fatal Attraction", *New York Review of Books*, Feb. 11, 1993, p.10.
2. F. Gastles and P. Mair, "Left - right Political Scales: Some Expert Judgements". *European Journal of Political Research*, Vol. 12, 1984, pp. 83-8
3. B. Jobert, "The Normative Frameworks of Public Policy", *Political Studies*, Vol. 37, No. 3, 1989, p.376
4. F. Baumgartner, D., *Conflict and Rhetoric in French Policy Making*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1986
5. Stanly Hoffmann, *In Search of France*. Cambridge: MIT Press, 1963
6. Y. Meny, "The National and International Context of French Policy communities", *Political Studies*, Vol. 33, No. 3, 1989, p. 387
7. Jim Hoagland, "Chirac's Multipolar World", *Washington Post*, Feb. 4, 2004, p. A22
7. Hans Keman, ed. *The Politics or Problem Solving in Postwar Democracies*. New York: St. Martin's Press, 1997, p.1
8. J. Charlot. *The Gaullist Phenomenon*. London: Allen and Unwin. 1971.
9. G. Ross, S. Hoffmann and S. Malzacher. *The Mittrand Experiment*. Oxford: Polity Press, 1988.
10. J. Hollified and G. Ross. eds. *Searching for the New France*. New York: Routledge, 1991
11. M. Larkin. *France Since the Popular Front 1936-1989*. Oxford: Clarendon. 1988
12. Justin Vaïsse "Veiled Meaning: the French Law banning religious Symbols in public schools", *Brookings Institution*, March 2004, p.3
13. J. Ambler, *The French Socialist Experiment*. Philadelphia, ISHI 1985
14. F. Wilson. *Interest Group Politics in France*. Cambridge: Cambridge University Press, 1980
15. Michael Keating. *The Politics of Modern Europe*. UK: Cheltenham. 1993

مهاجران برهم زنده نظم بر خورد نشود و ناتوانی دولت در دفاع از ارزشهای فرانسوی ادامه یابد، هویتشان خدشه دار خواهد شد، زمینه پیروزی سار کوزی را فراهم ساخت.

رویال برای جلب رأی حتی اعلام کرد که در دوران زمامداری او کسی که تحصیلات دبیرستانی به پایان رسانده باشد، بیش از شش ماه بیکار نخواهد ماند؛ در برابر، سار کوزی وعده داد که چنانچه پیروز شود وزارتخانه‌ای با عنوان مهاجرت و هویت ملی به راه خواهد انداخت و از ورود کسانی که استعداد و انگیزه‌ای برای جذب ارزشهای فرهنگی ندارند جلوگیری خواهد کرد. سار کوزی بعنوان فردی از یک خانواده مهاجر، خود را کسی معرفی کرد که می‌تواند معضل مهاجران را در چارچوب پاسداری از هویت فرانسوی از میان بردارد. این بهره‌گیری استراتژیک از سیاستهای گروههای صاحب نفوذ در فرانسه^{۱۴} به بهترین وجه بود. سار کوزی برخلاف سیاستهای دنبال شده در دهه‌های گذشته که مبتنی بر روشهای نرم برای مدیریت مسئله مهاجران بود، برنامه‌های خود را بر پایه روشهای سخت معرفی کرد. امروزه به علل گوناگون در سراسر اروپا،^{۱۵} سیاستها در زمینه مهاجرت و برخورد با مهاجران، سخت قدرت محور گشته است. سار کوزی از آن رو به قدرت رسید که فضای روانی در فرانسه سخت آماده پذیرش رهبرانی است که برقرار کردن نظم و برپا داشتن حکومت قانون را بر تلاش برای فهم دیگران در چارچوب اعتقاد به نسبیّت فرهنگی برتری می‌دهند. فرانسه به رهبری سار کوزی به گونه‌ای نامتعارف به ارزشهای سیاسی و فرهنگی در آن سوی آتلانتیک نزدیک خواهد شد و با سیاستهای خود موضوعات حاشیه‌ای مورد نظر راستگرایان تندرو، چون حفظ پاکیزگی فرهنگی و هویت استثنایی فرانسوی را برجسته تر خواهد کرد.

سخن پایانی

پیروزی نیکولاس سار کوزی چندان دور از انتظار نبود و بر پایه نظر خواهی‌ها، موفقیت او قطعی می‌نمود. نکته شگفت‌انگیز، به صحنه آمدن ارزشهای مورد نظر راستگرایان تندرو بعنوان موضوعات برجسته در مبارزات انتخاباتی بود. سار کوزی پیروز شد چون موضوع مورد نظر جناح راست تندرو یعنی نگرانی جامعه از به خطر افتادن هویت ملی در سایه رفتار مهاجران را به موضوع کلیدی در بر نامه‌های تبلیغاتی خود